

مدرنیسم اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و فرخی یزدی

مجتبی فنبری مزیدی*

کریم کشاورزی**

دکتر محمد علی سلمانی مروست

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

چکیده

این مقاله در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تعاریف مدرنیسم اجتماعی به این مسئله بپردازد که نوآوریهای اجتماعی در اشعار محمود سامی بارودی و فرخی یزدی در چه موضوعاتی نمایان است و وجوه تشابه و تفاوت در هر کدام از موضوعات چیست. تحلیل اشعار بارودی حاکی است که وی با بهره‌گیری از ذوق سلیم و استوار و هم‌چنین پیروی از منتقدان غرب به امور مردم و اصلاح عیوب جامعه می‌پردازد. او به مانند فرخی یزدی مسائلی چون عدالت‌محوری، وطن، ترک ذلت و خواری، توجه به فقر، مخالفت با ظلم و ستم و دعوت به علم‌آموزی را محورترین موضوعات اشعار خود قرار می‌دهد. مهمترین جنبه تفاوت اشعار بارودی و فرخی نیز در این است که فرخی چون منتقدی مسئول، بیشتر به اجتماع و مسائل مربوط به آن پرداخته است؛ اما در اشعار بارودی کفه تقلید بر نوگرایی سنگینی می‌کند حال اینکه با وقوع نهضت عراقی و مسأله تبعید، درون وی منقلب می‌شود و با چشمی تیزبین و حساسیتی دوچندان مسائل اجتماعی کشورش را دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نهضت عربی، عصر مشروطه، تجدّد و نوآوری، عدالت اجتماعی، نقد اجتماعی، شعر عربی معاصر، شعر فارسی معاصر.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد نویسنده مسئول: m_gh.mazidi@yahoo.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد



۱. مقدمه

کلمه مدرنیسم از واژه لاتین *Modo* گرفته شده است به طوری که این کلمه در دوره های مختلف برای جداساختن افکار و روشهای معاصر از سنتی به کار می رفت. مدرنیته در وهله اول تصویر روشنفکرانه غربی را مبتنی بر شناخت علمی از جهان و شناخت عقلی از ارزشها به انسان ارائه می کرد (کاهون، د.ت: ۹۴). رفته رفته مدرنیته به عنوان ابزاری کارآمد در نقد جامعه در حوزه سیاست، جامعه شناسی و ادبیات به کار رفت و از عوامل برجسته آن می توان به توجه به عقل، فردیت، آزادی و پیشرفت اجتماعی نام برد. مدرنیسم در حوزه ادبیات با چالش کشاندن مفاهیمی چون نژاد، طبقه و سلطه استعمار در جهت پیشرفت عقلانیت و آزادی فکری در جامعه عربی و فارسی گام فراوانی برداشت. امروزه نوآوری اجتماعی به عنوان موضوعی مهم و حیاتی در حوزه مدرنیسم مطرح می شود؛ با این حال مطالعه ادبیات موضوع نشان می دهد که طیف گسترده ای از تفسیرها و تعریفها در مورد آن ارائه شده است. با واکاوی این تعاریف می توان برداشت کرد که نوآوری اجتماعی موضوعی است که بیان می کند مردم همیشه در پی پیدا کردن راه های جدید برای نیازهای اجتماعیشان هستند؛ از این رو بخشی از جذابیت نوآوری اجتماعی ناشی از این است که می تواند چتری برای حل و فصل چالشهای اجتماعی به شیوه خلاقانه و مثبت باشد؛ به عبارت دیگر نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیت های نوآورانه برای پاسخ به نیازهای اجتماعی است و عمدتاً توسط افرادی گسترش و توسعه می یابد که اهداف آنها در اولویت نخست اجتماعی بوده است (رک: مبینی دهکردی، ۱۳۹۴: ۳۵). انقلاب مشروطیت در ایران و انقلاب عربی در مصر، که با هدف اصلاحات سیاسی و اجتماعی انجام گرفت، سرآغاز تحوّل بزرگ در ادبیات دو کشور شد. این عوامل به ظهور شاعران نوگرایی چون فرخی و بارودی انجامید؛ به عبارت دیگر محیط و وضعیت اجتماعی و سیاسی که این دو شاعر در آن رشد کرده بودند، این نوع شعر را می طلبید. بارودی و فرخی به رغم پاره ای از تفاوت های فرهنگی، دلیل زیستن در جوار تمدن اسلامی و رویارویی با موقعیتی تقریباً مشابه از حیث موضوعات اجتماعی افکاری نزدیک به هم دارند. بارودی که پیشگام تجدّد در ادبیات عرب است در کنار احساس مسئولیت و تعهد نسبت به اجتماع و وطن با زبان خاص شعر خود، بسیاری از مسائل

مربوط به جامعه را به رشته شعر درآورد. فرخی یزدی نیز گونه‌های مختلفی را آفرید که پیش از آن یا وجود نداشت یا شکلی متفاوت داشت.

بنا بر ارزش و جایگاه مهم هر دو شاعر در فرهنگ دو کشور ایران و مصر و نیز به این دلیل که هر یک، مضمونهای شعری مشترکی را در حوزه اجتماع سروده‌اند، پرداختن به این موضوع در حیطه ادبیات تطبیقی را ضروری می‌نماید به طوری که ادبیات تطبیقی می‌تواند برقرارکننده پیوند و ارتباط روحی و معنوی بین ملتها باشد از آنجا که ادبیات بالاترین مرحله از کمال روح انسان است و بازمانده‌ها و پدیدآمده‌های ادبی نشاندهنده روحيات و معنویات هر ملت است، این توانایی را دارد که پیوندهای اجتماعی و تقارن و نزدیکی بین ملتها را فراهم سازد (حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۴). بر این اساس این مقاله سعی می‌کند که به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. بارودی و فرخی در حوزه اجتماعی به بیان چه موضوعاتی پرداخته‌اند؟
۲. وجوه تشابه و اختلاف دو شاعر در بیان موضوعات اجتماعی چیست؟
۳. بر اساس تعاریف مدرنیسم، نشانه‌های مشترک نوآوری در موضوعات اجتماعی دو شاعر کدام است؟

۱-۱ بیان مسئله

انقلاب مشروطیت در ایران و انقلاب عربی در مصر، که با هدف اصلاحات سیاسی و اجتماعی صورت گرفت، سرآغاز تحولی شگرف در ادبیات دو کشور به‌شمار می‌آید. این عوامل به ظهور شاعران متعهدی چون بارودی و فرخی منجر شد و آنها را به این امر وا داشت تا شعرشان بازتاب اتفاقات و حوادث اجتماعی عصرشان شود. بارودی و فرخی یزدی به‌عنوان دو شاعر معروف در ایجاد نوآوری اجتماعی، موضوعات جدید و ماندگار و تأثیرگذاری را از خود برجای گذاشتند. در میان نوآوریهای این دو شاعر مضمونهای یکسان فراوانی به چشم می‌خورد. با توجه به این، پرسش اصلی پژوهش این است که همانندیها و ناهمانندیهای مضمونهای مشترک نوآوری اجتماعی دو شاعر کدام است؟

۱-۲ ضرورت و اهمیت پژوهش

بارودی و فرخی یزدی از شاعران معروف ادب عربی و فارسی به‌شمار می‌روند که در مضمونهای نو اجتماعی اشعاری دارند. در مورد موضوعات نوآورانه آنها باید گفت که



هر دو شاعر به گونه متفکرانه و بسیار خلاق به انعکاس اتفاقات اجتماعی عصر خود پرداخته‌اند. از آنجا که هر دو شاعر از شاعران نوآور به‌شمار می‌آیند و در زمینه‌های اجتماعی اشعار فراوانی دارند، بررسی تطبیقی مدرنیسم اجتماعی بین دو شاعر می‌تواند از بسیاری از مضمونهای مشترک مورد توجه دو شاعر پرده بردارد که در دو زبان متفاوت سروده‌اند و زمینه را برای پرداختن به تحقیقات مشابه برای محققان فراهم سازد.

۳-۱ پیشینه پژوهش

محمود سامی بارودی موضوع پژوهشهای متعددی بوده است. حجم انبوه کتاب، مقاله و رساله‌های دانشگاهی، که درباره اشعار و اندیشه وی نگاشته شده، گواه این است؛ به‌عنوان مثال کتاب «نوابغ الفكر العربی: محمود سامی البارودی» از عمر الدسوقی و کتاب «اعلام من الابداء و الشعراء: محمود سامی البارودی امام الشعراء فی العصر الحدیث» اثر کامل محمد عویضه است که به نقد و بررسی اشعار وی پرداخته‌اند. دکتر محمود شکیب و دکتر عبدالأحد غیبی نیز در مقاله «تجدید و نوگرایی در شعر شاعران نئوکلاسیک مصر» مروری بر نشانه‌های نوآوری در شعر بارودی و احمد شوقی و حافظ ابراهیم می‌کند و بارودی را بیش از اینکه شاعری مقلد و کلاسیک معرفی کند او را شاعری نوآور و تجدیدگرا می‌نامد. درباره فرخی یزدی نیز پژوهشهای متعددی نگاشته شده که مهمترین آنها در تحلیل شعر و زندگی فرخی یزدی عبارت است: «بررسی سبک نثر مقالات فرخی یزدی» از محمود صادق‌زاده و «شیوه نثرنویسی فرخی یزدی» از دکتر یدالله جلالی پندری. این نوع مقالات به دلیل تفسیر و توضیح در باب شعر، اندیشه و زندگی فرخی یزدی قابل توجه است.

در حوزه ادبیات تطبیقی نیز به مقاله «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» می‌توان اشاره کرد که در آن با بررسی آثار و تطبیق اندیشه‌ها و آرمانهای این دو شاعر بزرگ مطالبی بیان کرده و توانمندیهای آنها را در پیشبرد ادبیات کارگری در ادب فارسی و عربی نشان داده است؛ اما پژوهشی دیده نمی‌شود که به‌طور خاص به بررسی مدرنیسم اجتماعی با تکیه بر دفتر اشعار این دو شاعر پرداخته باشد. از سوی دیگر در مورد این دو شاعر در حوزه ادبیات تطبیقی تاکنون تحقیق مستقلی انجام نگرفته است.

۱-۴ روش پژوهش

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس تعاریف مدرنیته، سؤالات مطرح شده را پاسخ، و وجوه مشترک در زمینه اجتماع را با ذکر نمونه مورد تشریح و بررسی قرار می‌دهد و در این راه از مکتب ادبیات تطبیقی امریکایی بر اساس وجوه مشترک و متفاوت، پیروی می‌کند.

۲. بحث

۱-۲ ادبیات نظری پژوهش

نوآوری یا مدرنیسم و موصوفات آن، اصطلاحی است فراگیر که همواره مرکز تمام مشاجرات و مباحث بین نوگرایان و سنت‌گرایان تاریخ معاصر عرب و ایران بوده به‌گونه‌ای که این مسئله بر تمام جنبه‌های ذهن و زبان دو فرهنگ سایه انداخته است. تمام جریانهای سنتگرا و مدرن در زمینه‌های هنر و ادبیات، الهیات و سیاست در تلاش بوده‌اند تکلیف خود را با این پدیده نو ظهور مشخص کنند. در مجموع «نوآوری سلسله به هم پیوسته‌ای از تحولات اقتصادی، فرهنگی، دینی، زیباشناختی، معماری، اخلاقی، شناختی و سیاسی است» (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). درست‌تر این است که این تعبیر را به همان معنای اصطلاحی خود در قلمرو مفهوم ادبی این حوزه اطلاق کنیم.

ادونیس (علی احمد سعید) شاعر و منتقد معاصر نیز در کتابها و مقالات خود از جمله در کتاب «مقدمه للشعر العربی» در باب نوآوری و شبهات درباره آن به تفصیل سخن گفته است. در این کتاب دو مفهوم «حدیث» (تازه، معاصر) و «جدید» (نو) را از یکدیگر جدا می‌کند. وی در این باره می‌گوید: نوآوری دو معنا دارد: الف). زمانی ب). هنری. بر این اساس نو، زمانی به معنی آخرین چیزی است که در زمان نو باشد و نو هنری به معنی آنچه پیش از آن، چیزی همانندش نیامده باشد. هر نویی بر اساس این معانی تازه و معاصر است؛ اما هر چیز تازه، نو نیست. (احمد سعید «ادونیس»، ۱۹۸۳م: ۹۹-۱۰۰)؛ بدین سان درمی‌یابیم چگونه شاعری که همزمان با ماست یا در میان ماست یا در میان ما زندگی می‌کند، گاهی قدیم است. بنابراین نو در بر دارنده معیارهای هنری است که با الگوهای کنونی شاعر مطابقت دارد.

غنیمی هلال معتقد است که مسیر نوآوری ادب، مانند مسیر نوآوری و تحول اجتماعی و علمی است. تجدید در ادب برانگیختن ارزشهای جدیدی است که

ارزشهای قدیم را کنار می‌زند و معیارهای فکری جدید را طلب می‌کند که با معیارهای رایج اختلاف داشته است. ایمان به رسالت ادب ایجاب می‌کند که نیازهای جامعه جدید برآورده شود. وی معتقد است تجدید در ادب، از انقلابهای اجتماعی و سیاسی مقدم‌تر است و وظیفه آگاهی مردم را بر عهده می‌گیرد؛ سپس با این انقلابها همراه می‌شود تا مردم را به مطالبات خود راهنمایی کند (غنیمی، بی‌تا: ۴۱). نوآوری اجتماعی موضوعی است که بیان می‌کند مردم همیشه در پی پیدا کردن راه‌های جدید برای رفع نیازهای اجتماعی خود هستند. از این رو بخشی از جذابیت نوآوری اجتماعی، ناشی از این است که می‌تواند برای حل و فصل چالشهای اجتماعی شیوه خلاقانه ایجاد کند؛ به عبارت دیگر نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیتهای نوآورانه با هدف و انگیزه پاسخ به نیاز اجتماعی است و عمدتاً توسط افرادی گسترش و توسعه می‌یابد که خواسته‌های آنها در اولویت‌بخشیدن به مسائل اجتماعی بوده است (مبینی دهکردی، ۱۳۹۴: ۴).

ضمن توجه به این تعاریف و استفاده از آن، نباید از یاد برد که ظاهراً در همه زبانها مدرنیسم یا مدرنیته به فراوانی و در متنهای گوناگون در مفاهیمی مانند «ویژگی، تجربه یا دوران مدرن»، «فکر برجسته‌کننده حال به‌عنوان گسستی از گذشته» به کار می‌رود. با توجه به تعاریفی که از نوآوری ارائه شد درصددیم نشانه‌های آن را در اشعار محمود سامی بارودی و فرخی نمایان سازیم.

۲-۲ وضعیت شعر عربی در ابتدای عصر نهضت

شعر عربی در نیمه اول قرن نوزدهم همانند عصر عثمانی، زیبایی نداشت. اغراض محدود، معانی مبتذل و اسلوبهای همراه با تکلفهای پیچیده بدیع و ماده تاریخ بود. در این عصر شعر عربی در مصر نتوانست از قید و بندهای سنگین بدیعی و آرایشهای لفظی و ساختار ضعیف رهایی یابد؛ زیرا آزادیهای فردی و سیاسی و حالتی همراه با رفاه مادی برای مصریان فراهم نشد تا به شکوفایی ادبیات منجر شود؛ بدین علت ادبیات و شعر در زندگی خشک و بی‌روحي به‌سر می‌برد؛ لذا وقتی دیوان شاعرانی از قبیل خشآب (۱۸۱۵ م) و شیخ حسن عطّار (۱۸۳۴ م) و شیخ شهاب الدین (۱۸۴۵ م) و سید علی درویش (۱۸۵۳) را بررسی می‌کنیم که در دوره حکومت محمدعلی پاشا، عباس اول و سعید می‌زیستند، جز صورتهای لفظی که با جامه ضخیمی از محسنات بدیعی پیچیده شده، نمی‌یابیم؛ به‌عنوان مثال سیدعلی درویش در وصف منفلوطی می‌گوید:

سَعِيدٌ مَنْ نَأَى عَنْهُ الصَّعِيدُ صُعُودٌ مَا لِطَالِعِهِ سُعُودٌ
 وَرَدْنَا مَنفَلُوطَ فَلَا سَقَاها وَرَدْنَاها فَأَضْمَانَا الْوُرُودُ
 فَمَالِي قَدْ بُعِثْتُ لِقَوْمٍ عَادٍ وَكَأَنِّي صَالِحٌ وَ هُمْ تَمُودُ
 أَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ شَزْرًا كَعِيسِي حِينَ تَنْظُرُهُ الْيَهُودُ

(الدسوقی، ۱۹۷۵م: ۶۶)

ترجمه: خوشبخت کسی است که «منطقه صعید» از او دور گردد؛ مکانی مرتفع که طالع آن خوشبختی ندارد. به شهر منفلوط وارد شدیم و من از خداوند می‌خواهم که باران بر آن نازل نکند. ما در این شهر وارد شدیم و ورودمان ما را تشنه ساخت. پس مرا چه شده است که فرستاده شده‌ام برای قوم عاد و گویا من مانند صالح هستم و آنها مانند قوم تمود. آنها را این چنین می‌بینم که مرا با چشم پستی و حقارت نگاه می‌کنند؛ همان‌طور که قوم یهود به عیسی با می‌نگریستند.

هنر شاعران در این مرحله اغلب جمع‌آوری انواع صنایع بدیعی و سرودن قصیده‌ای از حروف معجمه یا مهمله یا قصیده‌ای است که حرف اول بیت‌های آن در بیت‌های دیگر تکرار شود یا تاریخی با حساب جمل از آن به‌دست آید؛ بدین علت شعر اغلب، حساب و ارقام و تمرین‌های هندسی را تشکیل می‌داد (همان: ۱۹۷۵م: ۶۶). اندیشه‌های دینی سیاسی مختلف موجب پیدایش جنبش‌های ملی شد و در نتیجه به‌جای اکتفا به ادبیات کلاسیک غرب تمایل به ایجاد نوعی ادبیات ملی میهنی جدید در زبان عرب به‌وجود آمد (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۹۰۱-۹۲۱)؛ اما به‌دلیل فاصله کم با عصر انحطاط، اختلاف چشمگیری بین شعر دو دوره دیده نمی‌شود؛ رفته‌رفته نظم شعر استحکام یافت و بنیان آن محکم گردید؛ اما بهره‌ای از ابتکار و تجدید در آن یافت نمی‌شد؛ زیرا اصحاب شعر مانند شاعران قبل در سرودن شعر با غزل و سپس مدح و وصف حرکت می‌کردند.

سرانجام این شعر سرگردان به‌دست محمود سامی بارودی در اواخر قرن ۱۹، راه خود را یافت. بارودی توانست روانی عبارت را با پیروی از سنت شاعران عباسی تلفیق و معانی و مضمون‌های جدیدی را وارد شعر کند. او در آثار خود اشعاری به‌دور از هرگونه تصنع و ابتذال سرود که این امر نمودار روشنی فکر و شخصیت برجسته او است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰هـ: ۴۵-۴۷). از این رو نهضت شعری در واقع با بارودی آغاز می‌شود؛ چرا که وی شعر عربی را که به بازی با کلمات و افکار بچگانه منحصر بود



ترقی داد و در اشعار خویش بیشتر به تجربیات شخصی و موضوعاتی پرداخت که از جامعه الهام می‌گرفت؛ از این رو شعر عربی پس از قرن‌ها انحطاط به‌دست بارودی با کارهای اساسی زندگی پیوند یافت.

۲-۳ وضعیت شعر فارسی در ابتدای عصر مشروطه

شعر فارسی از ابتدای قرن هفتم به بعد بر اثر حملات مغول و تأثیر عمیق آن بر اوضاع اجتماعی و ادبی ایران به درونگرایی یا پرداختن به مسائل ذهنی روی آورد. بنابراین بحران اوضاع اجتماعی برای شاعر مجالی جز اینکه به درون پناه ببرد نگذاشت. این گرایش با تأثیرپذیری از ویژگی‌های حکومتی دوره صفوی، شکل و قالبی تازه و نو به خود گرفت و به‌عنوان سبک اصفهانی یا هندی ادامه حیات داد؛ اما این سبک در کلیت خود هرگز از قلمرو ذهن و پرداختن به اندیشه‌های درونی و تطبیق آن با عالم خارج فراتر نرفت. بنابراین، این اندیشه به‌طور طبیعی از دوره صفویه به دوره افشاریه و زندیه نیز منتقل شد و در شعر شاعران دوره بازگشت بازتاب فراوان یافت (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۳)؛ به‌عنوان مثال شعر در اواخر عصر صفوی مراحل تنزل و سقوط خود را طی کرد. به‌رغم اینکه در آن زمان جامعه در آشفتگی و پریشانی به‌سر می‌برد، ارتباطی با جامعه نداشت. حمله افغانها به ایران نیز مزید بر علت گشت و سبب دو چندان شدن نابسامانی ادبی و اجتماعی شد. بازگشت ادبی، که در دو دوره زندیه و افشاریه بتدریج شکل گرفت به‌طور هدفدار در عصر قاجار مورد پیگیری واقع شد. ابتکار و نوآوری در این دوره «قاجار» چندان مشهود نیست؛ اما اشعاری از شاعرانی چون مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، طیب و هاتف اصفهانی به جای مانده است که از نظر ارزش ادبی در زمره بهترین اشعار ادبیات فارسی به‌شمار می‌آید (لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۷). هدف این جنبش احیای ادب فارسی و رهایی آن از انحطاط و ابتذال سبک هندی بود. ابهام و پیچیدگی به صراحت و سادگی روآورد و شعر از پیچیدگی و تعقید رها شد و آماده بیان مضمونهای جدید شد؛ اما مضمونهای شعری این دوره همان مضامین قدیمی و تکراری بود. بیشتر شاعران معروف این دوره موقعیتی درباری داشتند؛ از این رو به موضوعات اجتماعی توجهی نشان نمی‌دادند (خسروی، ۱۳۸۹: ۷). گویا آنها از تحولات اجتماعی و انقلابهای دوران خود اطلاعی نداشتند و شعرشان انعکاس‌دهنده محیط روزگارشان نبود. این

چنین بود که شعر دوران مشروطیت از حاصل تجربیات شاعران دوره بازگشت به نحو کاملی برخوردار گشت. شاعران دوره مشروطه از جمله آنها فرخی یزدی فرم و شکل جدید شعر را در خدمت مضمونهای نو قرار دادند به گونه‌ای که شعر این دوره به میزان زیادی انعکاس‌دهنده واقعیات اجتماعی و افکار و خواسته‌های آن گشت.

۲-۴ زندگی محمود سامی بارودی

محمود سامی بارودی شاعر و سیاستمدار مصری است. وی در سال (۱۸۳۸م/ ۱۲۵۵ه) در قاهره متولد شد (الجیوسی، ۲۰۰۱م: ۶۰). بارودی هفت ساله بود که پدرش را از دست داد. او زیر نظر مادری آگاه، دانا و مدیر تربیت شد. وی پس از تحصیلات ابتدایی در ۱۲ سالگی وارد مدرسه نظام شد. در سال ۱۲۷۱ با درجه سرگروهبانی از مدرسه نظام دانش‌آموخته شد. پس از آن به آستانه رفت و به وزارت خارجه پیوست. او علاوه بر مطالعه دیوانهای خطی شعر عربی از آنها نسخه‌برداری می‌کرد و مختارات خود را بر اساس آنها تألیف کرد. وقتی اسماعیل خدیوی پادشاه مصر به آستانه مسافرت کرد، بارودی با جلب توجه او با وی به مصر رفت و از آن پس عضو گروه نظامی حاکم مصر شد؛ در سال ۱۸۶۳م به درجه سرگردی ارتقا یافت و به فرماندهی محافظان اسماعیل منصوب شد و در هیأت نمایندگی نظامی مصر به فرانسه و لندن برای بازدید از ادوات نظامی شرکت جست؛ پس از آن به درجه سرهنگی ارتقا یافت. وی در این مدت اشعاری در باب فخر، غزل، وصف، خمر و زیبایی طبیعت سرود (الدسوقی، ۱۱۱۹م: ۲۱۵).

زمانی که انقلاب عربی پاشا درگرفت، محمود سامی بارودی از کسانی بود که در آن شرکت جست؛ سپس به همراه تعدادی از رهبران انقلاب به جزیره سرندید تبعید شد و هفده سال و اندی در آنجا به سر برد (الحمصی، ۱۹۷۹م، ۶۱۶). در سال ۱۹۰۰م شاعر از عباس دوم درخواست کرد که به او اجازه ورود به مصر را دهد او نیز به خواسته او توجه کرد و وی را بخشید و اموال مصادره شده‌اش را بازگردانید؛ سرانجام بعد از اینکه به مصر بازگشت پنج سال بیشتر عمر نکرد و در سال (۱۹۰۴م- ۱۳۲۲ه) وفات یافت. (زیات حسن، بی تا: ۴۹۴).

۲-۵ فرخی یزدی

فرخی یزدی یکی از شاعران و سخنوران مشهور پارسی در عصر مشروطیت است. او در سال ۱۲۷۶ ه.ش در یزد به دنیا آمد او در خانواده‌ای فقیر و دهقان پرورش یافت و در مدارس قدیم و سپس در مدرسه مرسلین انگلیسی‌ها به آموختن علم مشغول شد (مکی، ۱۳۷۶: ۱۵۱). فرخی به مدد استعداد شگرف و ذوق فطری که داشت از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و اولین شعر او بر ضد تبعیض‌هایی بود که در مدرسه مرسلین روا می‌شد. همین سروده باعث اخراج او از مدرسه شد. از شعرهای فرخی در دوره جوانی مسمطی مستحکم و هنرمندانه است که بر ضد بیدادگریهای حاکم ستمگر یزد سرود که همین سروده باعث خشم حاکم شد و او را دستگیر کردند و در نهایت به دوخته‌شدن لبان او انجامید.

فرخی در مهر ماه سال ۱۲۹۰ به تهران سفر کرد و در آنجا به مبارزات خود ادامه داد و مقالات و اشعار مهیجی درباره آزادی نوشت. وی هم‌چنین سردبیر روزنامه طوفان و به‌عنوان نماینده مردم یزد انتخاب شد. وی سفرهای متعددی نیز به شوروی و آلمان و ترکیه کرد. بعد از بازگشت به تهران بلافاصله از سوی شهربانی تحت نظر قرار گرفت و به اتهام بی‌ادبی به مقام سلطنت به زندان محکوم شد و در سال ۱۳۱۸ به‌طور عمدی مسموم شد و دار فانی را وداع گفت (همان: ۲۳).

۱-۲-۵ مضمونهای مشترک نوگرا

در عصر معاصر در حوزه اندیشه اجتماعی، تحولات بنیادینی در ادبیات ایران و مصر پدید آمد و به مرور زمان اندیشه تجددخواهی و نوگرایی در ادبیات این دو کشور فراگیر شد و ادبیات بویژه شعر برای بسترسازی و فراهم‌سازی زمینه‌های روشنفکری و سنت‌شکنی، نقش قابل توجهی ایفا کرد.

در حوزه اندیشه و محتوا، موضوعاتی نظیر وطن‌پرستی و آزادیخواهی و رعایت قانون، تمجید از علوم جدید و پیشرفت صنعت و مظاهر تمدن پدیدار شد. در این مقاله سعی می‌شود به تطبیق این مفاهیم در اشعار بارودی و فرخی یزدی پرداخته شود.

۲-۲-۵ آزادی عمل

آزادی، کمال و ارزش انسانی و یکی از مقوله‌های مهم اندیشه‌ای ست که در حیات انسان نقشی مهم دارد و متفکران و شاعران از دیرباز به آن پرداخته‌اند. شاعران معاصر

از جمله بارودی و فرخی نیز به موضوعات اجتماعی بویژه آزادی توجه کرده‌اند. این دو شاعر مصداق‌های مختلف آزادی از جمله آزادی عمل، آزادی گفتار و حق‌زندگی و... را بیان کرده‌اند که هم از حیث موضوع و هم از حیث بیان در قالب نوآوری می‌گنجد. در ادبیات کلاسیک سخن از آزادی بسیار رفته و مفهوم غالب آن آزادگی و رهایی از بند و ابستگی‌ها و متعلقات دنیوی و جسمانی است؛ به‌عنوان مثال این معنا در این بیت حافظ کاملاً آشکار است:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(خانلری، ۱۳۷۹: ۴۰)

اندیشه‌های جدید آزادی در مصر بعد از حمله فرانسه به مصر و انقلاب عربی علیه استعمار به‌وجود آمد به‌طوری‌که مضامین شعری در غرب در شعر عربی رایج شد و بارودی پیشگامی این موضوع و تفکر را داشت. در ایران نیز با به وقوع پیوستن نهضت مشروطه مصداق‌های جدید آزادی در اشعار فرخی نمایان گشت. بارودی در این باره می‌گوید:

حَلَبْتُ أَشْطَرَ هَذَا الذَّهْرِ تَجْرِبَةً وَ ذُقْتُ مَا فِيهِ مِنْ صَابٍ وَ مِنْ عَسَلٍ
فَمَا وَجَدْتُ عَلَى الْأَيَّامِ بَاقِيَةً أَشْهَى إِلَى النَّفْسِ مِنْ حُرِّيَّةِ الْعَمَلَةِ
(بارودی، ۱۹۹۲: ۴۰۴)

ترجمه: خیر و شر روزگار را تجربه کردم و آنچه از تلخی و شیرینی در آن بود چشیدم. در ایام باقیمانده، چیزی لذتبخشتر از آزادی عمل برای جان انسان ندیدم. در جای دیگر می‌گوید:

لَا عَيْبَ فِيَّ سِوَى حُرِّيَّةٍ أَعْنَتَنِي عَنْ قَبُولِ الذُّلِّ بِالْمَالِ
تَبِعْتُ خُطَّةَ آبَائِي فَسِرْتُ بِهَا عَلَى وَتِيرَةِ آدَابٍ وَ آسَالِ
(همان: ۴۴۷)

ترجمه: جز آزادی عیبی بر من نیست، این آزادی از قبول ذلت در برابر مال مرا منع می‌کند. من راه پدرانم را در زندگی دنبال کردم و آن آزادگی و عدم گردن‌نهادن به ظلم است و مسیر زندگی‌م با آزادگی تعیین شده است.

انسان آزاده هیچ وقت به تحمل ظلم و ستم راضی نمی‌شود و این روحیه آزادگی است که او را همیشه سربلند و با عزت حفظ می‌کند. و در جای دیگر می‌گوید:

كَيْفَ يَكُونُ الْمَرْءُ حُرًّا مُهْدَبًا وَيَرْضَى بِمَا يَأْتِي بِهِ كُلُّ فَاسِقٍ

(همان: ۳۷۸)

ترجمه: چگونه انسان می‌تواند آزاده و پاک باشد در حالی که به هر آنچه فاسق با وی می‌کند تن در دهد. بیشترین درد و اندوه فرخی، وجود استبداد، نبودن آزادی و عدم توجه به خواسته‌های مشروع و به حق طبقه فرودست جامعه است. اندوه شاعر در این باره منطقی و پذیرفتنی است و با فطرت و سرشت آدمی توافق دارد. او که می‌بیند در جامعه هیچ‌گونه آزادی با همه مصادیق آن دست‌یافتنی نیست، آرزو می‌کند تا مردم محروم و پابسته در استبداد، رهایی، و به حقوق خود دست یابند. دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخر ای ملت به کف کی اختیار آرد تو را پافشاری کن حقوق زندگان آور به دست ورنه همچون مرده تا محشر فشار آرد تو را (فرخی، ۱۳۸۲: ۷۹)

فرخی معتقد است که دستیابی به آزادی بدون تلاش و تحمل درد و رنج فراهم نمی‌شود:

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین نوگل خاسته بی‌خار و خسی نیست

(همان: ۱۰۲)

همان‌طور که در این ابیات مشاهده می‌شود هر دو شاعر برای آزادی ارزش قائل هستند جز اینکه بارودی آن را شخصاً می‌پسندد و آن را ویژگی خود می‌پندارد حال اینکه فرخی توجه مردم را بدان جلب، و تشویق کند؛ گویی که آزادی جامعه برایش مهم است.

۳-۵-۲ اختلاف طبقاتی

یکی از پدیده‌هایی که در جامعه مصر و ایران در عصر معاصر، خود را بیشتر نمایان کرد، اختلاف طبقاتی بود. در کنار قشر محروم جامعه، ثروتمندانی زندگی می‌کردند که اوضاع زندگی آنها با زندگی فقرا تفاوت زیادی داشت. این طبقه شامل حاکمان، مالکان، کارمندان دستگاه‌های دولتی می‌شد. در گذشته معنای عدالت و مساوات به تقسیم صحیح بیت‌المال و دادن حق مظلومان منتهی می‌شد؛ اما بارودی و فرخی که در اشعار خود از عدالت و مساوات بسیار سخن گفته‌اند به معنای کهن آن اکتفا نکرده و به

توسعه و گسترش مفاهیم آن همت گماشتند و توانستند مصداقهای جدید عدالت را با توجه به نیازهای زمان خود «مساوات، حکومت مجلس، دفاع از طبقه کارگر، آزادی و آزادگی» بیان کنند. در نتیجه این دو شاعر تحولاتی در شعر و ادب ایجاد کردند و با عبور از حدود زبان و فرهنگ خود توانستند از موضوعات و مضمونهای ادب غرب استفاده کنند که از طریق روزنامه‌ها و مسافرتهايشان به دیگر کشورها به دست آمده بود.

بارودی در این ابیات از مردم می‌خواهد مقابل ظلم و بی‌عدالتی‌ها به پا خیزند؛ مانند:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَدْفَعْ يَدَ الْجَوْرِ إِنْ سَطَّتْ عَلَيْهِ فَلَا يَأْسَفُ إِذَا ضَاعَ مَجْدُهُ
وَ أَقْتَلُ دَاءِ رُؤْيُ الْعَيْنِ ظَالِمًا يُسِيءُ وَ يُتَلَى فِي الْمَحَافِلِ حَمْدُهُ
عَفَاءً عَلَى الدُّنْيَا إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَعِشْ بِهَا بَطْلًا يَحْمِي الْحَقِيقَةَ شَدَّهُ

(بارودی، ۱۹۹۲: ۱۲۶)

ترجمه: اگر انسان نتواند دست ظلم را در کارهای خود کوتاه کند، اینجاست که مجد و بزرگواری خود را از دست داده است و به دلیل از دست دادن آن تأسف نمی‌خورد. کشنده‌ترین و مصیبت‌بارترین درد برای انسان، ظلم ظالمی است که ظلم روا دارد و در مجالس از محامد و مکارم وی سخن گفته شود. دنیایی که انسان در آن تن به ظلم دهد و در راه گرفتن حق و بیان حقیقت دلیر نباشد و با ترس زندگی کند نیست شود، بهتر از این زندگی است؛ در جای دیگر می‌گوید:

يَقُولُ أَنَسٌ إِنِّي صَرْتُ خَالِعًا تَلُكُ هِنَاتٌ لَمْ تَكُنْ مِنْ خَلَاتِقِي
لَكِنِّي نَادَيْتُ بِالْعَدْلِ طَالِبًا رِضًا لِلَّهِ، وَ إِسْتَهْضَتْ أَهْلَ الْحَقَائِقِ

(همان: ۳۸۷)

ترجمه: گروهی به من تهمت می‌زنند که من آرمانهای انقلاب را زیر پا گذاشته‌ام. این خصلت بد به‌شمار می‌آید و اخلاق من با آن سازگار نیست؛ لکن من کسی بودم که حکومت و مردم را به برقراری عدالت فراخواندم و اهل حقیقت را به انقلاب برای برقراری عدالت ترغیب کردم.

فرخی یزدی نیز در راه عدالت و احقاق حقوق مردم بویژه کارگران رنج‌دیده مبارزه می‌کند. وی مساوات و عدالت را دوست دارد و از تقسیم جامعه به دو طبقه غنی و فقیر بشدت اظهار تنفر می‌کند و در جای جای اشعارش چه به‌صورت بارز و چه تمثیلی



رنج و محنت طبقات محروم و زحمتکش جامعه را به تصویر می کشد و ندای عدالت
 سرمی دهد؛ چنانکه در جایی می گوید:

مزد کار کارگر را دولت ما می کند
 صرف جیب هرزه ها، ولگردها، بیکارها
 (فرخی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

در جای دیگر می گوید:

جان بنده رنج و زحمت کارگر
 دل غرقه به خون زحمت کارگر است
 با دیده انصاف چو نیکو بنگری
 آفاق رهین منت کارگر است
 (همان: ۲۲۱)

اشعار فرخی در مورد حمایت طبقه فقیر و محروم جامعه، بیانگر این است که در آن
 دوران سرمایه داران و حکومت به این قشر هیچ توجهی نمی کردند و از آنها برای
 رسیدن به اهداف و امیال خود استفاده می کردند

تا بود سرمایه بهر درهمی سرمایه دار
 خویشتن را از طمع زین سو بدان سو
 گر ندیدی حمله مالک به دهقان ضعیف
 گرگ را بنگر چسان خود را به آهو

(همان: ۱۲۴)

همان طور که مشاهده می شود هر دو شاعر در ابیات خود از ظلم و بی عدالتی می نالند
 و با قلم خود به یاری مظلومان برمی خیزند. بارودی در اشعار خود ظلم و بی عدالتی را
 نکوهش می کند و به ظالم می تازد. وی دلاوریها را در راه احقاق حق می ستاید و با این
 طریق به روشنگری می پردازد. فرخی نیز سرمایه داران را نکوهش می کند و در کنار آن
 وضع بد طبقه کارگر را به تصویر می کشد و دولت را مقصر و مسبب اصلی این امر
 می داند.

۴-۵-۲- محو احساس خود کم بینی و زنده کردن عظمت تاریخ کشور

بارودی که از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه خشنود است، مردم را به مسئولیت پذیری
 نسبت به سرنوشت خود فرا می خواند و از آنان می خواهد که مسئول سرنوشت خود و
 کشورشان باشند و خود را از ذلت و خواری برهانند که دچار آن شده اند. (رک: محمد
 زکی، ۱۹۸۹، ۴۰). بارودی تاریخ عظیم مصر را در اذهان مردم زنده می کند و می گوید

مردمی که چنین سابقه‌ای درخشان و بی نظیر دارند، شایسته عقب‌ماندگی و سرسپردگی در برابر ظالمان نیستند بلکه باید بار دیگر تاریخ را تکرار کنند و کشور خود را با یکدلی و اتحاد به دوران درخشان عهد فراغنه برسانند؛ موضوعی که تا قبل از وی کسی آن را به زبان نیاورده بود. وی در اشعار ذیل به عظمت تاریخ کشورش آشکارا اشاره می‌کند:

سَلِّ الْجِيزَةَ الْفَيْحَاءَ عَنْ هَرْمِي مِصْرٍ لَعَلَّكَ تَدْرِي غَيْبَ مَا لَمْ تَكُنْ تَدْرِي
بِنَاءِ آنِ رَدًّا صَوْلَةَ الدَّهْرِ عَنْهُمْ وَ مِنْ عَجَبٍ أَنْ يَغْلِبَا صَوْلَةَ الدَّهْرِ
أَقَامَا عَلَى رَغَمِ الْخُطُوبِ لِيَشْهَدَا لِإِنِّيهِمَا بَيْنَ الْبَرِيَّةِ بِالْفَخْرِ
(بارودی، ۱۹۹۲: ۲۲۲)

ترجمه: از شهرجیزه الفیحاء در مورد دو هرم بپرس؛ شاید از آنچه نمی‌دانی «فرهنگ و تمدن مصر» باخبر شوی. این دو بنا در مقابل آسیب‌ها و خطرهای روزگار سالم مانده و در مقابل توان و قدرت نابودکننده روزگاریستادگی کرده است. عجیب است که این دو چگونه مقابل یورش روزگار ایستادگی کرده‌اند. این دو بنا به رغم سختی‌ها و مشکلات پا برجا مانده‌اند تا اینکه سازندگان آن دو (هرم) عظمت و فخر خود را در بین مردم ببینند.

بارودی با به تصویر کشیدن هیبت و عظمت تاریخ مصر باستان، آن را با اوضاع کنونی کشورش مقایسه می‌کند که دچار ناامنی و فساد شده است و می‌خواهد که مردم به ذلت تن ندهند و با الگوگرفتن از گذشتگان خود، شکوه و عظمت را به کشورشان باز گردانند (ابویسانی، ۱۴۳۰-۱۴۳۱: ۷).

تَنَكَّرَتْ مِصْرُ بَعْدَ الْعُرْفِ وَ اضْطَرَبَ قَوَاعِدَ الْمَلِكِ حَتَّى رِبِعَ طَائِرُهُ
فَأَهْمَلَ الْأَرْضَ جَرًّا حَارِثُهَا وَ اسْتَرْجَعَ الْمَالَ خَوْفَ الْعُدْمِ تَاجِرُهُ
وَ اسْتَحْكَمَ الْهَوْلُ، حَتَّى مَا يَبِيْتُ فَتِي فِي جَوْشَنِ اللَّيْلِ إِلَّا وَ هُوَ سَاهِرُهُ
(بارودی: ۶۱۰)

ترجمه: عادت و سنت مصر تغییر شکل یافت و خیر و نیکی جای خود را به شرارت و بدی داد و اساس حکومت به لرزه افتاد به گونه‌ای که پرنندگان آنجا لرزه بر جانشان افتاد. کشاورز نیز به سبب ظلم و ستمی که به او می‌شد، کشاورزی را رها کرد و



تاجر به سبب ترس ضرر و از دست دادن مالش از تجارت دست کشید. ترس و ناامنی بین مردم فراگیر شد به طوری که هیچ جوانی، خواب به چشمانش نمی‌رفت و تا صبح بیدار بود.

بارودی عامل همه این مشکلات را جهل و عقب‌ماندگی مردم می‌داند. او که همواره نظاره‌گر کشورهای غربی و پیشرفتهای علمی آنان بود از مردم می‌خواهد تا علم را مد نظر قرار دهند. به اعتقاد وی علم و دانش است که می‌تواند آنها را از ذلت و سرسپردگی نجات دهد و به شوکت و جایگاه عالی برساند.

بِقُوَّةِ الْعِلْمِ تَقْوَى شَوْكَةُ الْأُمَّمِ فَالْحُكْمُ فِي الدَّهْرِ مَنْسُوبٌ إِلَى الْقَلَمِ

(همان: ۵۱۳)

ترجمه: قدرت و عظمت ملتها به وسیله علم و اندیشه نیرومند می‌شود و حکم در دنیا، حکم قلم است. وی هم‌چنین عامل دیگر ذلت مصر را دولت استبدادی وقت می‌شمارد و مردم را به خیزش علیه حکومت نالایق و ستمگر فرا می‌خواند.

لَكِنَّا غَرَضٌ لِلشَّرِّ فِي زَمَنِ أَهْلِ الْعُقُولِ بِهِ فِي طَاعَةِ الْخَمَلِ
 قَامَتْ بِهِ مِنْ رِجَالِ السُّوءِ طَائِفَةٌ أَدَهَى عَلَى النَّفْسِ مِنْ بُؤْسٍ عَلَى ثَكَلِ

(همان: ۴۰۲-۴۰۳)

ترجمه: ما با اطاعت کردن صاحبان خرد و اندیشه‌هایمان از چند آدم احمق هدف شرارت روزگار گشته‌ایم. گروهی از مردان بی‌کفایت در رأس حکومت هستند که تحمل آنها بسیار فجیع‌تر و دشوارتر از بیچارگی و تحمل شکنجه است. در دوران تباه و تاریک استبداد داخلی ایران و استعمار قدرتهای اجنبی عرصه زندگی شرافتمندانه بر هر ایرانی تنگ آمده بود به طوری که خفقان در جامعه جای هر گونه نهضت آزادی و فکری را از جامعه گرفته بود؛ با این اوصاف فرخی با یادآوری عظمت و شکوه ایران زمین می‌خواهد انگیزشی در مردم ایجاد کند تا خود را از این قیدوبند استبداد برهانند. وی در وصف بزرگی و وارستگی مردم ایران در طول تاریخ چنین می‌گوید:

با آنکه کسی نیست به وارستگی ما هست از چه به گیسوی تو دل بستگی ما
 ما خسته‌دلان قلب جهانیم و از اینرو دلخسته جهان نیست ز دلخستگی ما

در مملکتی کآتش و آشوب بود تند
بیجا نبود کندی و آهستگی ما
از حسن عمل با خط برجسته از این
تاریخ گواه است به برجستگی ما
(فرخی، ۱۳۸۲: ۹۱)

وی در جای دیگر چنین می گوید:
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو طوس بود
نی چنین پایمال جور انگلیس و روس بود
(همان: ۱۸۶)

با ذکر این مثالها درمی یابیم که بارودی و فرخی یزدی، این دو شاعر برجسته دوره معاصر با سرودن اشعاری در حمایت از طبقه محروم به اقدامی نو دست زدند. این اشعار از لحاظ مضمون، احساسات می توان گامی تازه در ادبیات به شمار آورد. در واقع مضمون کلی شعر آنها در ادبیات هر دو زبان جامعه انسانی است با تمام مظاهری که بتازگی در آن مشاهده، و این در حالی است که خطابشان امیر یا وزیر نیست بلکه خطاب انسان است و ملت.

۵-۲ فقر و وضعیت معیشتی بد مردم

بی عدالتی در جامعه، مشکلات زیادی به همراه می آورد که یکی از آنها، گسترش فقر و ایجاد شکاف عمیق اقتصادی بین مردم است به طوری که ثروت به اقلیتی محدود منحصر می شود و اکثریت نیز از آن بی بهره می مانند. این پدیده ای ست که مردم فرودست را آزار می دهد. بارودی در اشعارش اگرچه به صراحت از فقر سخن نمی گوید، مفاد کلام او این است که ثروت ارزش آفرین و فقر ضدارزش است. اگرچه مقوله فقر در ادبیات سابقه بس طولانی دارد این موضوع در شعر بارودی وارد مرحله جدیدی شد. او از شیوه های جدیدی برای بیان آن بهره برد و آن را با مقتضیات عصر خود هماهنگ کرد و عامل فقر را فساد جامعه و حاکمان نالایق و سهل انگاری مسئولان برمی شمارد.

ما مِصْرُ عُمَرِ الدَّهْرِ إِلَّا غَنِيمَةً لِمَنْ حَلَّ مَغْنَاهَا وَ نَهَبَ مُقَسَّمٌ
تَدَاوَلَهَا الْمَلَائِكُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ وَ نَالَ بِهَا حَظًّا فَصِيحٌ وَ أَعْجَمٌ
فَمَا أَهْلُهَا إِلَّا غَبِيْدٌ لِمَنْ سَطَا وَ رِيْعَهَا إِلَّا لِمَنْ شَاءَ مَغْنَمٌ



(بارودی، ۱۹۹۲: ۶۱۰)

ترجمه: مصر در طول روزگار برای کسی که در آن مسکن گزیده غنیمت و مال دزدی تقسیم شده به شمار می‌آمده است. ملاکان بسیار از هر امتی بر آن حکومت کرده‌اند و عرب و عجمی از آن نصیبی برده‌اند و اهلش نیز بنده ظالمان و ملک و دارایی آن نیز غنیمتی برای طالب آن به شمار می‌رود.

بارودی تنها راه چاره زدودن فقر و بی‌عدالتی را از بین بردن حکومت دیکتاتوری و برقراری حکومت بر پایه مجلس می‌داند. این تفکر جدید نتیجه آشنایی او با فرهنگ غرب و طریقه اداره آنها در کارهای کشور است که در اشعارشان بخوبی نمایان است:

سَنَ الْمَشُورَةَ وَ هِيَ أَكْرَمُ خُطَّةٍ يَجْرِي عَلَيْهَا كُلُّ رَاعٍ مُرْشِدٍ
هِيَ عِصْمَةُ الدِّينِ الَّتِي أَوْحَى بِهَا رَبُّ الْعِبَادِ إِلَى النَّبِيِّ «مُحَمَّدٍ»
فَمَنْ إِسْتَعَانَ بِهَا تَأَيَّدَ مُلْكُهُ وَ مَنْ إِسْتَهَانَ بِأَمْرِهَا لَمْ يُرْشَدْ

(همان: ۱۲۰-۱۲۱)

ترجمه: حکومت بر پایه مشورت و مجلس وضع کن. این بهترین خط مشیی است که هر سرپرست و مرشدی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند، این شیوه «حکومت شورا» محافظت‌کننده از دین است و پروردگار جهانیان به پیامبران محمد نیز به مشورت کردن وحی کرد. هر کس از آن مدد جوید و شیوه حکومتی خود را بر پایه آن بنا کند، مملکتش مورد تأیید مردم واقع می‌شود و هر کس آن را بی‌ارزش شمارد به مسیر سعادت راه نمی‌یابد.

فرخی یزدی نیز از دست حاکمان وقت می‌نالید و آنها را ظالمانی می‌نامد که جز منفعت خویشتن به چیز دیگری توجه نمی‌کنند و با سیاستهای نادرستشان مردم را به کام فقر و بدبختی کشانده‌اند.

یک دست منفعت جو با مشتی اهرمن خو با هم قرار دارند بر بیقراری ما
گوش سخن شنو نیست روی زمین وگر نه تا آسمان رسیده است گلبانگ زاری ما

(فرخی، ۱۳۸۲: ۷۸)

در جای دیگر فرخی یزدی، فقر و محرومیت جامعه را به‌تصویر می‌کشد و داد سخن سر می‌دهد تا شاید یاریگری صدای او را بشنود و مردم را مدد رساند.

این ستمکاران که می‌خواهند سلطانی کنند عالمی را کشته تا یکدم هوسرانی کنند

روز شادی نیست در شهری که از هر گوشه‌اش بینوایان بهر نان هر شب نواخوانی کنند
تا به کی با پول این یک مشت خلق گرسنه صبح عید و عصر جشن شب چراغانی کنند
(همان: ۱۱۸)

همان‌طور که مشاهده می‌شود هردو شاعر، فقر را نتیجه ظلم و ستم حاکمان می‌دانند که با ندادن حقوق فقیران و بدترکردن معیشت آنها سفره خود را پر رونق کرده‌اند. بارودی برای جلوگیری از این حق‌کشی و پایمال‌کردن حقوق نیازمندان حکومت شورا را مطرح می‌کند و فرخی یزدی نظام سلطه را به زیر سؤال می‌برد و خواستار واگذاری قدرت به مردم برای از بین بردن فقر می‌شود.

۶-۵-۲ دعوت به علم‌آموزی با هدف محو جهل و عقب‌ماندگی

بارودی در عصری می‌زیست که جوامع عرب از لحاظ علمی در عقب‌ماندگی شدید به سر می‌بردند و به آگاهی فکری نیاز داشتند تا بتوانند خود را به مرکب علم برسانند که بسرعت از آنها فاصله می‌گرفت؛ به همین سبب محمدعلی پاشا به ساخت مدارس و فرستادن فرستادگان علمی به اروپا روی آورد. مفکران نیز از این امر غافل نماندند و در آثار و سخنان خود مردم را به کسب علم دعوت کردند. بارودی اولین شاعری بود که از فضایل اخلاقی سخن گفت و با قصیده میمیه خود به ستایش علم جدید پرداخت و معتقد بود اثری که علم جدید بر زندگی آنان گذاشته دلیل واضح و آشکاری بر برتری علوم جدید نسبت به علم قدیم است.

شَبِّدُوا الْمَدَارِسَ فَهِيَ الْغَرَسُ إِنَّ سِت
أَفْنَانَهُ أَثْمَرَتَ غَضًّا مِنَ النَّعْمِ
مَعْنَى عُلُومٍ تَرَى الْأَنْبَاءَ عَاكِفَةً
عَلَى الدُّرُوسِ بِهِ كَالطَّيْرِ فِي الْحَرَمِ
مِنْ كُلِّ كَهْلٍ الْحِجَا فِي سِنَّ عَاشِرَةٍ
يَكَادُ مَنْطِقُهُ يَنْهَلُ بِالْحِكْمِ
كَأَنَّهَا فَلَكٌ لَأَحْتِ بِهِ شُهْبُ
غَنَى بِرُوتَقَهَا عَنِ أَنْجَمِ الظُّلَمِ

(بارودی، ۱۹۹۲: ۵۱۶)

ترجمه: مدرسه بنا کنید. همانا این نهال اگر رشد و نمو یابد، بهترین ثمره‌ها از آن عاید می‌شود. همانا مدرسه، مکان علمی هست و دانش‌آموزان در آن در امنیت و آرامش مشغول تحصیل علم هستند؛ گویی آنها بسان پرندگان بیت‌الحرام هستند.

عقلهای دانش‌آموزان به وسیله علم در سالهای اولیه کامل می‌شود و نزدیک است از سخنانشان حکمت جاری شود. این مدارس مانند آسمان می‌مانند و دانش‌آموزان ستارگان درخشان آن هستند و به سبب رونق و درخشانی و نور علمشان از ستاره‌های فلکی بی‌نیاز هستند.

وی علوم جدید را از علوم قدیم برتر می‌داند و معتقد است آموزش علمی مانند حقوق، پزشکی و ... است که می‌تواند برای رفع نیازهای این عصر راهگشا باشد نه علمی مثل پیشگویی، دعانویسی و ...

و نَابِغٍ نَالَ مِنْ عِلْمِ الْحُقُوقِ بِهَا مَزِيَّةَ الْبَسْتَةِ خَلَعَةَ الْحُكْمِ
 بَلْ كَمْ مِنْ خَطِيبٍ شَفَى نَفْسًا بِمَوْعِظِهِ وَ كَمْ طَيْبٍ شَفَى جِسْمًا مِنَ السُّقْمِ

(همان: ۵۱۶)

ترجمه: چه بسا نابغه ای که علم (حقوق) فضیلتی برای او شده و از دیگران متمایز شده (و شایسته‌ای قضاوت بین مردم جامعه‌اش شده است). بسیاری از خطبا با موعظه‌هایشان جانهای بسیاری را شفا می‌دهند و بسیاری از پزشکان با علمشان بیماریهای صعب‌العلاج زیادی را معالجه می‌کنند.

فرخی یزدی با دیدی روشن‌بینانه و بصیرتی تیز بین مسائل وطنش را بررسی می‌کرد. او پایین بودن میزان سواد و انتشار جهل را از مهمترین دلایل عقب‌ماندگی کشورش در عصر مدرن می‌داند؛ عصری که کشورهای پیشرفته با تکیه بر علم و آموزش جوانان خود توانسته‌اند مسیر پیشرفت را هموار کنند و به علوم و فنونی دست یابند که راهگشای بسیاری از مشکلات مردم کشورشان شده است. او با لحنی زیبا و دلکش به توصیف علم می‌پردازد و به مردم می‌گوید که اگر میل به بزرگی و کرامت دارید، ناچار باید علم‌آموزی را سرلوحه کار خود قرار دهید.

با علم و عمل اگر مهیا نشویم همدوش به مردان دنیا نشویم
 نادانی و بندگیست توأم به خدای ما بنده شویم اگر که دانا نشویم

(فرخی، ۱۳۸۲: ۳۰۱)

فرخی نیز مانند بارودی در توصیف علم به نوآوری دست می‌زند، علوم کهن را به دیده حقارت می‌نگرد و آن را مناسب نیازهای عصر جدید نمی‌داند. وی از مردم می‌-

خواهد که کشور ژاپن را الگوی خود قرار دهند؛ کشوری که با تکیه بر داشته‌های خود و با کسب علم و فناوری جدید توانست روسیه را شکست دهد.

خواهی از توضیح عالم ای رفیق هم وطن
گوش خود بگشا و توضیحات آن بشنو زمن
تا نگویی علم باشد منحصر در لا و کن
یک فلزی کان مساوی هست در قدر و ثمن
عالم آن را در موزر و توپ و مسلسل می‌کند
جاهل آن را صرف خاک انداز و منقل می‌کند
ور زمن خواهی تو حسن و اتفاق و اتحاد
جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد
(همان: ۱۸۸)

هر دو شاعر در راه مدرنیسم و تجدد، علوم قدیم را به‌دیده حقارت می‌نگرند و توجه مردم را به دستیابی علوم جدید جلب می‌کند به‌طوری‌که با الگوبرداری از فرهنگ غرب خواستار تحوّل بنیادی در اندیشه و افکار قدیمی مردم هستند.

۳. نتیجه

همان‌طور که در متن مشاهده می‌شود، اشتراکات گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اوضاع مشابهی در گونه‌های ادبی دو ملت در آغاز عصر نهضت مصر و عصر مشروطه به‌وجود آورد و نوزاییهای ادبی نیز به دنبال این عوامل تحقق یافت که جلوه‌های آن در اشعار فرخی و بارودی بخوبی نمایان است. این پژوهش به نتایج ذیل رسیده است:

- بارودی و فرخی در اغلب مضمونها و افکار اجتماعی مانند اصلاح جامعه، وطن، عدالت، ترک ذلت و خواری و فقر، دعوت به دموکراسی و طرد حاکمیت مستبد با یکدیگر تشابهات فکری عمده‌ای دارند.

- نوآوری در هر دو شاعر برگرفته از نوعی آگاهی و بیداری است که در وضعیت بد جامعه و حاکمیت نامشروع ریشه دارد و راه رسیدن به آن را ساخت مدارس و مکتبخانه‌ها و در پی آن ترویج علم می‌دانند.



- مدرنیسم و تجدد، که هرکدام زاینده ظهور صنعت چاپ، روزنامه و مفاهیم فکری فرهنگ غرب است در اصلاح فکری هر دو شاعر تأثیر بسزایی گذاشته است؛ این امر روحیه تجدد و آزادیخواهی را در این دو شاعر پرورش داد که انعکاس آن در اشعارشان به وضوح یافت می‌شود. هم‌چنین این دو شاعر تنها راه خروج از عقب‌ماندگی را غلبه بر جهل و بیسوادی، ساخت مدارس و مکتبخانه‌ها و در پی آن ترویج علوم جدید می‌دانند.

- مهمترین جنبه‌های تفاوت اشعار بارودی و فرخی در این است که فرخی چون منتقدی مسئول، بیشتر به اجتماع و مسائل مربوط به آن پرداخته و آن را در شعر خود انعکاس داده‌اند؛ اما در اشعار بارودی کفه تقلید بر نوگرایی سنگینی می‌کند به طوری که موضوعات غالب اشعار وی وصف اطلال و دمن و مدح، غزل و ... است حال اینکه با وقوع نهضت عرابی و مسأله تبعید، درون وی منقلب می‌شود و با چشمی تیزبین و حساسیتی دوچندان مسائل اجتماعی و کشورش را دنبال می‌کند.

منابع

- احمد سعید، علی ادونیس؛ *مقدمه للشعر العربی*؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعودة، ۱۹۸۳م.
- بارودی، محمود سامی؛ *دیوان البارودی*؛ تحقیق علی جارم و محمد شفیق معروف، القاهرة: هیئة المصریة العامّة للکتاب، ۱۹۹۲.
- الجیوسی، سلمی الخضراء؛ *الاتجاهات و الحركات فى الشعر العربی الحدیث*؛ ترجمه عبدالواحد لؤلؤة، بی‌جا: مرکز الدراسات الوحده العربیة، ۲۰۰۱.
- حسن زیات، احمد؛ *تاریخ الأدب العربی للمدارس الثانویة و العلیا*؛ القاهرة: مطبعة دارالنهضة مصر للطبع و النشر، بی‌تا.
- الحمصی، نعیم؛ *الرائد فى الأدب العربی*؛ بیروت: دارالمأمون للتراث، ۱۹۷۹.
- خانلری، پرویز؛ *دیوان حافظ شیرازی*؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.
- الدسوقی، عمر؛ *محمود سامی البارودی*؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالمعارف، ۱۱۱۹.
- الدسوقی، عمر؛ *فى الأدب الحدیث*؛ ج. ۱، چ هشتم، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۹۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *شعر معاصر عرب*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- شمس لنگرودی، محمدتقی جواهری؛ *مکتب بازگشت*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.

- الفاخوری، حنا؛ تاریخ الأدب العربی؛ چ چهارم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵.
- فرخی یزدی، دیوان؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- کوهن، لارنس؛ مدرنیسم و پست مدرنیسم؛ مترجم: حیدر شادی، انتشارات اندیشه، د.ت.
- محمد زکی، قدریة؛ مقدمة فی الادب الحدیث؛ بی‌جا، ۱۹۸۹.
- مکی، حسین؛ دیوان فرخی یزدی؛ ج ۹، تهران: انتشارات سهیل، ۱۳۸۲.
- میلانی، عباس، تجدد و تجددستیزی در ایران؛ چ پنجم، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
- غنیمی، هلال؛ القضا یا المعاصرة فی الأدب و النقد؛ القاهرة - الفجالة: دارالنهضة المصر للطباعة و للنشر، بی‌تا.

مقالات

- ابویسانی، نعمان عنق؛ ملامح التجدید فی شعر البارودی، مجلة اللغة العربیة و آدابها؛ العدد التاسع، السنة الخامسة، ۱۴۳۰، ص ۷.
- حمیدی، سیدجعفر؛ ادبیات تطبیقی، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت؛ دوره ۱، ش ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۴.
- خسروی، زهرا؛ مقایسه عوامل مشترک نوزایی شعر معاصر عربی و فارسی و رویکردهای ادبی - اجتماعی آن، فصلنامه پژوهش ادبی؛ ۱۳۸۹، ص ۷.
- دزفولیان، کاظم؛ بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره، مجله تاریخ ادبیات (علوم انسانی)؛ ش ۳ / ۵۹، ۱۳۸۷، ص ۳.
- مبینی دهکردی، علی؛ نوآوری اجتماعی: کنکاشی بر مفهوم‌سازی مبتنی بر تحلیل و محتوی تعاریف، نشریه علمی پژوهشی مدیریت نوآوری؛ ۱۳۹۴، ص ۳۵.